

بسم

نوهی مختاریا

(داستان)

برگرفته از خاطرات صدقعلی سیاحت جباری



عظیم سرودلیر - علی جباری



مرکز نشر سنابل

سرودلیر، عظیم، ۱۳۳۴-

Sarvdalir, Azim, -۱۹۵۵

نوهی مختار بابا (داستان): برگرفته از خاطرات صدقعلی سیاحت

جباری/عظیم سرودلیر، علی جباری.

قم: سنابل، ۱۴۰۰.

۱۴۰ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

۹۷۸-۶۰۰-۶۴۸۵-۵۱-۵

فیفا

داستان‌های فارسی — قرن ۱۴

۲۰th century — Persian fiction

سیاحت جباری، صدقعلی، ۱۳۳۳-

۸۷۰۱۹۳۱ ۶۲/۸۵۳ PIR۸۳۴۸

نوهی مختار بابا

(داستان)

برگرفته از خاطرات صدقعلی سیاحت جباری

عظیم سرودلیر - علی جباری

ناشر: مرکز نشر سنابل

نوبت چاپ: اول/زمستان ۱۴۰۰ ✨ شمارگان: ۳۰۰ نسخه

تعداد صفحه: ۱۴۰ / رقعی ✨ چاپخانه: زلال کوثر

شابک: ۵-۵۱-۶۴۸۵-۶۰۰-۹۷۸ ✨ قیمت: ۴۸/۰۰۰ تومان

نشانی: قم - بلوار معلم - مجتمع ناشران - واحد ۱۱۳

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۵۴۲

فهرست موضوعات



۵.....	مقدمه
۷.....	رور و وک
۱۱.....	کلاغ لال خبر آورد
۱۵.....	داغ کف پا
۱۸.....	هدیه‌ی سید خانم
۲۱.....	خدایا خانه‌ات آباد
۲۴.....	بابا قور قور بیده
۲۷.....	از قم چه خبر؟
۳۰.....	کلاغ‌ها خبر می‌برند
۳۳.....	تخم مرغ‌هایی بی‌مشتري
۳۷.....	أبجد هُوَ، حُطی
۴۰.....	شبی خاطره‌انگیز در مسجد ارباب
۴۳.....	کله گنجشکی
۴۷.....	مؤذن نوابوهی محله
۵۰.....	ارباب چه کاره است!
۵۴.....	چشم در چشم گرگ گرسنه
۵۸.....	غم دوری از پدر
۶۲.....	در مکتب‌خانه‌ی باب‌الحوائجی

- ۶۵ لایلافِ قُرش
- ۷۰ مرغِ گربه شور
- ۷۴ گرگ یا روباه؟
- ۷۸ پایان آرزو
- ۸۲ قول! قول!
- ۸۴ تاج خون‌آلود
- ۸۷ خدا حافظ قَریگ، خدا حافظ بوقلمون‌ها
- ۹۰ صادق و احساس مسئولیت
- ۹۵ آتش باران
- ۹۸ لک لک‌ها، پیام‌آور صلح و دوستی
- ۱۰۲ حاجی! تیرکمان‌ات را جگر کردی؟
- ۱۰۸ مردی از مردان بزرگ شاهنجرین
- ۱۱۱ خیط‌باشی
- ۱۱۴ افسوس
- ۱۱۷ دردم سرنوشت
- ۱۲۳ چقدر می‌گیری دل شکسته مرا بند بزنی؟
- ۱۲۷ این چنین اتفاق افتاد
- ۱۲۷ قورد (گرگ) و عشق
- ۱۳۲ دومین تولد
- ۱۳۶ لک لک‌ها می‌آیند
- ۱۳۹ آشنایی با عظیم سرودلیر

مقدمه

"محمد موسی که گوش شنوایی پیدا کرده بود، در شب بلند زمستانی ماه رمضان سال هزار و سیصد و چهل، سفره‌ی دل را باز کرده و از سرگذشت زندگی‌شان با آقای صادقی صحبت می‌کرد. او در میان صحبت‌های خود، اندکی جابه‌جا شد و گفت:

- دایی! اگر کسی بود که داستان مرا می‌نوشت، یک کتاب می‌شد.

هنگامی که محمد موسی حرف دل‌آش را می‌گفت، شاید خودش هم توجه نداشت که خداوند حرف او را شنید و در گنجینه‌ی عرش خود آن را نگه داشت تا پسر بچه‌ای که در کنار پدرش در یادگیری عمه جزء کوشش می‌کرد، بزرگ شود و در بزرگ‌سالی، خدای مهربان حرف دل پدر را در ذهن‌آش بکارد و او را هدایت کند به سمت سویی که ناخودآگاه داستان مظلومیت‌ها، تلاش‌های جانکاه، غربت و دوری از خانواده، محرومیت‌ها و حتی دلتنگی‌های همسرو فرزندان خردسال‌آش را به داستان درآورد و نیم قرن بعد از آن شب، پژواک صدای محمد موسی را در گوش‌های اهالی شاهنجرین طنین‌انداز کند.

اگر صادق که آن شب جمله‌ی مظلومیت پدرآش می‌شنید، فرصت تحصیل را پیدا نکرد که امروز نویسنده‌ای شده و بتواند داستان نویسی کند، برای خدا که کاری نداشت که اتفاقات را به گونه‌ای کنار هم بچیند که شخص قلم به دست دیگری را مامور چنین وظیفه‌ای کند.

آری تقدیر را خداوند مهربان این چنین قرار داد که پسر محمد موسی، به عبارت دیگر نوه‌ی مختار بابا، یعنی صدق‌علی سیاحت جبّاری معروف به علی

جباری و شاعر، مترجم و نویسنده، عظیم سرودلیریک دل شده و این اراده الهی را به فعلیت برسانند و داستان "نوهی مختار بابا" را به رشته ی تحریر درآورند.

کتاب داستان "نوهی مختار بابا" گرچه براساس خاطرات صدقعلی سیاحت جباری نگاشته، اما در حقیقت بازگوکننده ی زندگی مشقت بار محمد موسی گشته و اشاره ای به شخصیت مختار بابا نیز هست.

از آن جایی که داستان بر مبنای واقعیت های اجتماعی دهه های ۳۰ تا ۴۰ نوشته شده، دورنمایی از فرهنگ اجتماعی آن سال های جامعه ی شاهنجرین و روستاهای مجاور را نیز منعکس می کند.

امید است خوانندگان عزیز از خواندن این کتاب داستان رضایت خاطری را به دست آورند.

عظیم سرودلیریک صدقعلی سیاحت جباری

تابستان ۱۳۴۰